

با این همه دنیا طلبی تمنای بهشت دارید؟

مطالبه
سیدالشهدا
از خواص:



کرده‌اید اما هر چیز که فکر می‌کردید حق خودتان است مطالبه کردید. شما هر جاحق ضعیف و مستضعفین بود کوتاه آمدید و گفتید ان شاء الله خدا در آخرت جبران می‌کند اما هر جامنافع خودتان بود آن راه شدت مطالبه کردید و محکم ایستادید. شما نه مالی در راه خدا بذل کردید و نه جانتان را در راه ارزش‌ها و عدالت به خطر انداختید و نه حاضر شدید با قوم خویش‌ها و دوستانتان به خاطر خدا و اجرای عدالت و اسلام در گیر شوید. با همه این کوتاهی‌ها از خدا بهشت را هم می‌خواهید؟ پس از همه این عاقبت طلبی‌ها و دنیا پرستی‌ها منتظرید که در بهشت همسایه‌ی پیامبران او باشید! در حالی که من می‌ترسم خداوند در همین روزها از شما انتقام گیرد و خداوند از شما انتقام خواهد گرفت.

بخشی از خطبه منای سیدالشهدا (ع) / ذی حجه سال ۶۰
حاضر: ۲۰۰ صحابی پیامبر ۵۰۰ نفر از تابعین و صد‌ها
تن از آگاهان امت

شما گروهی که به نخبگان مشهورید و عالمان دین خوانده می‌شوید، به خاطر خداست که در نزد مردم هیهات دارید و بزرگان و ضعفا از شما حساب می‌برند. مردم به نام دین از شما حساب می‌برند، احترامتان می‌گذارند و شمارا بر خودشان ترجیح می‌دهند. در حالی که هیچ فضیلتی بر آن‌ها ندارید و هیچ خدمتی به این مردم نکرده‌اید. مردم برای شما احترام می‌گذارند و شفاعت شما را می‌پذیرند. شما به نام دین است که اعتبار و نفوذ کلمه دارید. و با هیبت و کبکبه رفتار می‌کنید. به راستی چگونه به این احترام و اعتبار اجتماعی رسیده‌اید. فقط به این علت که مردم از شما توقع دارند که به حق خدا قیام کنید. اما شما در اغلب موارد از انجام وظیفه و احقاق حق الهی کوتاهی کرده‌اید و حق رهبران الهی را کوچک شمرده‌اید.

حق مستضعفان و طبقات محروم جامعه را تضییع کرده‌اید. شما نسبت به حق ضعیف و محرومین کوتاه آمده‌اید. این حقوق را نادیده گرفته‌اید و سکوت

نبرد با شیوخ قدرت و ثروت؛ از محمد (ص) تا حسین (ع)

پیامبر (ص) با یزید، برای آن‌ها امری محال شده بود. مناسبات جاهلی دوباره سر بر آورده‌اند؛ این بار، اما خبری از «لات» و «هبل» و «عزی» نیست. نام محمد بر مناره‌ها بلند است و همگان سجده بر پیشگاه خدای محمد (ص) می‌کنند.
مستضعفین به زیر کشیده شده و شیوخ ثروت و قدرت، دیگر بار به شوکت پیشین دست یافته‌اند؛ درهم و دینار می‌دهند و دین جماعت مسلم را می‌خرند. زر و سیم می‌دهند و فتوای قتل حسین (ع) را از شیخ زمان می‌گیرند...
*

حسین (ع)، به همان دلیلی شهید شد که پدرش علی (ع)، که برادرش حسن (ع)، فرزندان حسین (ع) نیز چنان سرنوشتی یافتند. محمد (ص) که برای پایان دادن به جهالت مردمان و رهانیدنشان از بند خداوندان ثروت و قدرت، خون دل خورده بود، اکنون نظاره گر اقتدار جاهلیت در لباس اسلام بود. و حسین (ع) هم به نبرد با شیوخ ثروت و قدرت رفت. ثروت و قدرتی که با تزویر و تظاهر، بر مقدرات مسلمین سایه افکنده بود. روح‌الله رشیدی

«مستضعفین» عصر جاهلیت، بر گرد رسول (ص) حلقه زده بودند. امیدشان به خدای محمد (ص) بود تا مگر از بند بندگی خداوندان زر و زور رهانشان سازد.
خیزش مستضعفین، مکه را به تسخیرشان در آورد. شیوخ مکه، گریزی جز «تسلیم» نداشتند. پس، «اسلام» آوردند در حالی که «ایمان» در دل‌هایشان راه نیافت. ابوسفیان، ردای اسلام بر تن کرد تا زنده بماند و مراش را نیز زنده بدارد. او، رسم جاهلی را رنگ اسلام زد و به انتظار نشست تا روزی، دوباره بر صدر مردمان عرب بنشیند...
دیری نگذشت که آرزوی ابوسفیان تحقق یافت و اخلافش بر جایگاه رسول (ص) نشستند؛ خلیفه‌ی پیامبر شدند؛ فتوا دادند؛ به نقل از رسول (ص) حدیث روایت کردند...
*

و امروز در سال ۶۱ هجری، پنجاه سال از کوچ محمد (ص) می‌گذرد. یزید ابوسفیان، بر مسند خلافت نبی تکیه زده و حکم می‌راند. اسلام آوردگان، به خلافت چون یزیدی، سر و تن سپرده‌اند. در استحالی جماعت ۶ سال هجری همین بس که تشخیص تفاوت

محمد (ص) رسول شد؛ به میان مردمان عصر جاهلیت آمد؛ به آن‌ها گفت: «پرستش، مخصوص خدای یکتاست و بس.» آن‌ها را از کرنش در برابر دست‌ساخته‌های خود بر حذر داشت.

خداوندان ثروت و قدرت، نان جهالت مردمان را می‌خوردند. برای آن‌ها مهم نبود که کدام «خدا» پرستش شود. آن‌ها، مُشتی جاهلی می‌خواستند که عرق جبین خود را به پای «لات» و «هبل» بریزند.
در آغاز، محمد (ص) را جدی نگرفتند؛ از این رو که تمام رسالت او را در پرستش خدای یکتا تصور می‌کردند. چندی که گذشت، اما ورق برگشت. مطالبات پروردگار محمد (ص) از بندگانش، بیش از آن پیام‌نخستین بود...

خدای یکتا، انگشت نهاده بود بر رگ حیات خداوندان ثروت و قدرت. تکالیف خدای محمد (ص)، زر و زور شیوخ عرب را نشانه رفته بود. پس مصافشان با محمد (ص) جدی شد. قصد جانش کردند و چون به مقصود نرسیدند، به هجرتش از مکه، دل خوش داشتند. رسول (ص)، مهاجر مدینه شد و حالاً مدینه‌النبی، مجمع بیچارگان و زیردست و پامان‌گان و بردگان بود.

خون حسین و اصحابش، کهکشانی است که بر آسمان دنیا راه قبله را می‌نماید. بگذار اصحاب دنیا ندانند. کرم لجن‌زار چگونه بدانند که بیرون از دنیایی که او تن می‌پرورد، چیست؟ زمین و آسمان او همان است و اگر او را از آن لجن‌زار بیرون کنند، می‌میرد. امت محمد را آن روز جز حسین ملجا و پناهی نبود. چه خود بدانند و چه ندانند، چه شکر نعمت بگذارند و چه ننگ‌زارند. واقعه عاشورا دروازه‌ای از نور است که آنان را از ظلم آباد یزیدیان به نور آباد عشق رهنمون می‌شود... اگر نبود خون حسین، خورشید سرد می‌شد و دیگر در آفاق جاودانه شب نشانی از نور باقی نمی‌ماند... حسین چشمه خورشید است. شهید آوینی در «فتح خون»



شماره بعدی نشریه را یک روز پس از انتشار این شماره می‌توانید از طریق این بارکد دریافت نمایید.



گفت‌عزیز فاطمه نیست ز مرگ وا همه

عاشورای سال ۴۲
مرکز جوشان
نهضت اسلامی

بندگان دنیا

مردم در طول ۲۰ سال زمامداری معاویه، طعم تلخ تبعیض‌ها و ستم‌ها را چشیده بودند و بسیاری از آن‌ها در فقر و فلاکت مادی و معنوی به سر می‌بردند. از این رو وقتی که مردم کوفه مطلع شدند امام حسین ضد دستگاه اموی قیام کرده است، سیل نامه‌ها به سوی مکه روانه شد و از امام حسین خواستند تا اوضاع پریشان آنان را سامان دهد.

اما دل‌بستگی مردم به دنیا و اختناق‌ی که حزب اموی ایجاد کرده بود، مانع فداکاری و ایستادگی آنان در مقابل ستم گران شد. چنان‌که امام حسین در مورد آن مردم فرمود:

«ان الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه مادرت معاشهم فادامحسوا بالباء قل الدیانون»
یعنی مردم بندگان دنیا هستند و دین لقلقه زبانشان، حمایت و پشتیبانی‌شان از دین تا آنجا است که زندگی‌شان در رفاه است و آنگاه که در بونه امتحان قرار گرفتند، دین‌داران کم خواهند بود.

و در بیان دیگری خطاب به اشراف کوفه نوشت:

«اگر بیعت شکنی و نقض بیعت کنید، به جانم سوگند که این نخستین بار نیست که چنین ننگی را مرتکب می‌شوید، زیرا شما با پدر و برادرم و پسرعمویم مسلم بن عقیل نیز چنین بی‌وفایی کردید. فریب‌خورده کسی است که به وعده‌های پوچ شما دل ببندد. شما با این سستی و ترس، خود را بدبخت و بهره‌خود را ضایع کردید.»

چنان‌که از سخنان و بیانات امام حسین فهمیده می‌شود، مردم در عین حال که گرفتار تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های حزب اموی بودند، جرئت قیام نداشته و ظلم و ستم آنان را تحمل می‌کردند.

به همین جهت، فرزدق به امام گفت: «قلوب الناس معك و سیوفهم مع بنی امیه» مردم دل‌هایشان با تو است و شمشیرهایشان با بنی‌امیه و علیه‌تو!

شهید مطهری می‌نویسد: «فرزدق نظر عامه را گفت، عامه‌ای که محکوم‌روش کبرا و روسا بودند و از خود اراده‌ای نداشتند، ولی «مجمع بن عبید» بین اشراف بی‌ایمان و عامه ضعیف مقلد فرق گذاشت. «مجمع بن عبید» گفت: «اشراف به خاطر رشوه‌هایی که گرفته‌اند، همه علیه تو هستند، اما سایر مردم دل‌هایشان مایل به شماست و شمشیرهایشان فردا علیه شما کشیده خواهد شد.»

تنم روان بود / زیر ستم نمی‌روم / خمینی خمینی خدا نگهدار تو / بمیرد بمیرد دشمن خوتخوار تو
جمعیت نزدیک کاخ (شاه) که رسید شعار از هم عوض شد؛ مردم با کوبیدن پایه زمین و با مشت گره کرده فریاد می‌زدند: «تا مرگ دیکتاتور هان‌هضت ادامه دارد»
رژیم هم در ابتدا عده‌ای از مامورینش را فرستاده بود در مسجد حاج ابوالفتح در خیابان ری و اول مولوی که مانع از حرکت این دسته شود، ولی هجوم جمعیت موجب شد که در مسجد را شکستند و در آن‌جا جمع شدند و رژیم نتوانست مانع این راهپیمایی شود و دلیل آن هم این بود که آن روز عاشورا بود و احساسات مردم قوی و تند بود.

در روز عاشورا و فردای آن، خیابان‌های تهران مملو از جمعیت عزاداری بود که با در دست داشتن تصاویر امام خمینی فریاد می‌زدند: «خمینی، خمینی، خدا نگهدار تو / بمیرد، بمیرد، دشمن جبار تو» هنگام عبور عزاداران از مقابل کاخ مرم نیز شعار «پیروز باد ملت، بر شاه ننگ و نفرت» از سوی مردمی که اشاره به کاخ شاه داشتند تکرار می‌شد.

عاشورای سال ۴۲ با عاشورای سال‌های دیگر متفاوت بود. مردم با رهنمود امام خمینی، به دنبال فرود آوردن ضرب‌های دیگر بر رژیم شاه بودند. صبح عاشورای ۱۳۴۲ سیل جمعیت در تهران با شعارهایی که توسط شهید صادق امانی سروده شده بود از مبدا راهپیمایی یعنی مسجد حاج ابوالفتح در میدان قیام حرکت نمود. پلیس از ابتدای صبح مسجد را در محاصره گرفته بود، اما سیل جمعیت آنان را به وحشت انداخت و نتوانستند مقاومتی کنند. پس از هماهنگی‌های لازم جمعیت به طرف دانشگاه تهران به حرکت درآمد. به گفته‌ی شهید محمد صادق اسلامی: از همه‌ی دسته‌جات مذهبی دعوت کردیم که در این راهپیمایی شرکت کنند. و امام هم تأیید کردند و مخصوصاً یکی از شعارهای ما را اصلاح کردند. این راهپیمایی اثر بسزایی در بر خورد رژیم داشت و شعارها عموماً ضد رژیم بود.
شعاری که در این راهپیمایی داده می‌شد به وسیله‌ی مرحوم صادق امانی ساخته شده بود:
گفت عزیز فاطمه / نیست ز مرگ وا همه / تا به



مادران شهدا و تکرار «ما رأیت الا جمیلا»

از این مصیبت سنگین، يك حقیقت زیبا مشاهده می‌کند؛ «ما رأیت الا جمیلا». من خانواده‌های بسیاری را دیدم که همین احساس زینب کبری در آن‌ها هم بود؛ آن‌ها هم می‌گفتند: «ما رأیت الا جمیلا». این‌هاست که به يك ملت اقتدار می‌دهد؛ این‌هاست که اعتماد به نفس را در يك ملت به وجود می‌آورد؛ این‌هاست که تهدیدهای قدرتهای مادی دنیا، عریه‌های مستانه‌ی دولتهای متجاوز و مستکبر دنیا دل آن‌ها را نمی‌لرزاند. رهبر انقلاب، در دیدار خانواده‌های شهدا و جانبازان قم ۸۹/۷/۲۸

من مادران شهدایی را زیارت کردم که به جد و با صدق واقعی می‌گفتند اگر ماده تا فرزند هم داشتیم، حاضر بودیم در راه خدا بدهیم؛ دروغ نمی‌گفتند. من مادران و پدرانی را ملاقات کردم که احساس عزت و افتخار می‌کردند، به خاطر اینکه فرزندانشان در راه خدا شهید شدند. البته حق هم با آنهاست، عزت و افتخار است؛ همان طوری که عمه‌ی ما زینب کبری (سلام الله علیها) فرمود: «ما رأیت الا جمیلا»؛ جز زیبایی ندیدم. حادثه‌ی کربلا چیز کوچکی است؟ این چشم‌خدا بین، از این حادثه، از این خونهای ریخته شده،